

پروگرام جلسه عیدین مولود حضرت بهاءالله و حضرت رب اعلی

عنوان: روزی که شب ندارد و نوری که خاموشی نداند

فهرست برنامه

بخش اول: حضرت رب اعلی

۱. مناجات شروع

۲. قسمتی از لوح مبارک ولادت حضرت اعلی

۳. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۴. قسمتی از پیام بیت العدل اعظم مورخ اول جون ۲۰۱۸

۵. از خاطرات خال اعظم

۶. از خاطرات جناب سید جواد کربلایی از اجله اصحاب حضرت باب

۷. شعر

۸. شرح حالی مختصر از زندگی والده محترمه حضرت اعلی

بخش دوم: حضرت بهاءالله

۹. مناجات

۱۰. لوح مبارک مخصوص میلاد حضرت بهاءالله

۱۱. لوح مبارک حضرت بهاءالله

۱۲. کودکی حضرت بهاءالله

۱۳. فیا حبذا من هذا الفجر

۱۴. حکایت

۱۵. بحر طویل به مناسبت میلاد حضرت بهاءالله

۱۶. برنامه محلی

۱- مناجات شروع

هو الله

ای پروردگاری امرزگار این محفل به ذکر تو آراسته و این جمع توجه به ملکوت تو نموده دل ها پر مسرت است و جان ها در نهایت بشارت . خداوندا مهربانا این جمع را شادمان کن و در ملکوت خویش کامران فرما. گناه ببخش. پناه بده. آگاه کن و به بارگاه ملکوت در آر .تویی بخشنده و مهربان. ع ع

مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء ص ۳۹۱

۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

چون شیراز موطن حضرت نقطه اولی است، امیدم چنان است که یک آثار عظیمه ای از آن نقطه ظاهر و هویدا گردد. چه قدر خوب است که یک ترقیات فوق العاده و یک آوازه الهی، یک نغمات خوشی از آن بلند شود.

دو نقطه است در ایران که من خیلی میل دارم به نار محبت الله مشتعل شود و این امر در آن نقاط یک جلوه عظیمی نماید. یکی شیراز، یکی مازندران. امیدم چنان است که نفوسی در این دو جا مبعوث شوند که مثل این سراج بدرخشند و مانند ستاره های آسمان، روشن باشند. روحانیت فوق العاده حاصل نمایند و سبب ایقاد نار الهی و ترقی نفوس گردند.

سفینه عرفان - دقتر هشتم ص ۲۲۵

٢- قسمتی از لوح مبارک ولادت حضرت اعلیٰ

بِسْمِ الْمُؤَلُّودِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مُبَشِّرًا لِّاسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ
لَوْحٌ مِّنْ لَّدُنَّا إِلَىٰ لَيْلِهِ فِيهَا لَاحَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ مِّنْ نَّيِّرٍ بِهِ أَنَارَ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ. طُوبَىٰ بِمَا
وُلِدَ فِيكَ يَوْمَ اللَّهِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ مِصْبَاحَ الْفَلَاحِ لِأَهْلِ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ وَأَقْدَاحِ النَّجَاحِ لِمَنْ فِي
مِيَادِينِ الْبَقَاءِ وَمَطْلَعِ الْفَرَحِ وَالْإِبْتِهَاجِ لِمَنْ فِي الْأَنْشَاءِ. تَعَالَى اللَّهُ فَاطِرُ السَّمَاءِ الَّذِي أَنْطَقَهُ بِهَذَا
الْإِسْمِ الَّذِي بِهِ خُرِقَتْ حُجُبَاتُ الْمُوهُومِ وَسُبْحَاتُ الظُّنُونِ وَأَشْرَقَ اسْمُ الْقِيَوْمِ مِنْ أَفْقِ الْيَقِينِ
وَفِيهِ فُكِّ خَتَمِ رَحِيقِ الْحَيَوَانِ وَفُتِحَ بَابُ الْعِلْمِ وَالْبَيَانِ لِمَنْ فِي الْإِمْكَانِ وَسَرَتْ نَسَمَةُ الرَّحْمَنِ
عَلَى الْبُلْدَانِ حَبْذَا ذَاكَ الْحَيْنَ الَّذِي فِيهِ ظَهَرَ كَنْزُ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ. أَنْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ
وَالسَّمَاءِ أَنَّهَا اللَّيْلَةُ الْأُولَى قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ آيَةً لِلَّيْلَةِ الْأُخْرَى الَّتِي فِيهَا وُلِدَ مَنْ لَا يُعْرِفُ بِالْأَذْكَارِ وَ
لَا يُوصَفُ بِالْأَوْصَافِ طُوبَى لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيهِمَا أَنَّهُ يَرَى الظَّاهِرَ طَبَقَ الْبَاطِنِ وَيَطْلُعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ فِي
هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ أَرْكَانُ الشُّرُكِ وَانْصَعَقَتْ أَصْنَامُ الْأَوْهَامِ وَارْتَفَعَتْ رَايُهُ أَنَّهُ لَا
إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْوَاحِدُ الْفَرْدُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ...

ایام تسعه ص ۱۲

مضمون لوح مبارک به فارسی

به نام مولودی که خداوند او را مبشّر اسم عزیز و مهربان خود قرار داد. این لوحی است از جانب ما به شبی که در آن، آسمان و زمین به خورشیدی روشن شد که به نور آن، همه عالم نورانی گشت. خوشا به حال تو (ای شب) که در تو یوم الله متولد شد که ما آن را قرار دادیم چراغ رستگاری اهل مدائن اسماء و جام های نجات برای اهل میادین بقاء و مطلع فرح و بهجت برای اهل عالم انشاء. متعالی است خداوند شکافنده آسمان که ناطق کرد او را به اسمی که به وسیله آن حجاب های ظنون و اوهام پاره شد و اسم قیوم از افق یقین درخشید و در این یوم مهر شراب حیات بخش گشوده گشت و باب علم و بیان برای کسانی که در عالم امکانند باز شد و بوی خوش رحمن بر شهرها وزید. خوشا آن لحظه ای که در آن گنج پنهان خداوند مقتدر علیم و حکیم ظاهر گشت. ای اهل زمین و آسمان، خداوند آن لیلۀ اول را نشانه ای برای لیلۀ دیگری قرار داد که در آن کسی زاده شد که اذکار و اوصاف لایق تعریف و توصیف او نیست. خوشا به حال کسی که در این دو شب اندیشه و تفکر نماید تا ظاهر را طبق باطن یابد و دریابد اسرار خداوند را در این ظهوری که به وسیله آن پایه های شرک به لرزه درآمد و بت های اوهام مُنصعق شد و پرچم های نیست خدایی جز او که مقتدر و متعالی و واحد و بی نظیر و مُهیمن و عزیز و منیع است، بالا رفت...

۴- قسمتی از پیام بیت العدل اعظم مورخ اول جون ۲۰۱۸

«بیت العدل اعظم در پیام رضوان امسال به دلاوری و جانبازی حضرت باب و پیروانش اشاره نموده‌اند که شرح شورانگیز حیات آن نفوس مقدّسه مطمئنّاً در ماه‌های آینده مجدّداً مطالعه و بازگو خواهد شد. با توجّه به رویکرد کلی نسبت به این دویستمین سالگرد، تأمل در باره علّت یادآوری این وقایع مهیج که ارزشی بس والاتر از بررسی رویدادهای تاریخی دارد، حائز اهمّیت می‌باشد. شرح فداکاری‌های مؤمنین اوّلیه، الهام‌بخش و مشوّق یارانی است که به پاسخگویی به نیازهای امروز امر مبارک مشغولند. روایت این وقایع به جمیع احبّا کمک می‌کند تا دریابند که با قیام به خدماتی که مورد نیاز این زمان است، در واقع از خصایص نیک پیشینیان روحانی خویش پیروی می‌کنند.

۵- از خاطرات خال اعظم

یکی از دایی های حضرت اعلی (حاج میرزا حسن علی) از برادر خود (خال اعظم) که سرپرستی آن حضرت را به عهده داشت سوال نمود که چرا شما از دین اجدادی خود دست کشیده و پیروی همشیره زاده خود مینمائید؟ حضرت خال شهید فرمودند که خداوند علی اعلی حجت را به من تمام فرموده آنچه خودم از بدو طفولیت به رأی العین دیده و بعد از بلوغ به علم الیقین فهمیده ام جای تردید باقی نیست برای هیچکس خصوصاً من . بعد فرمودند آیا فراموش نمودید وقتی که ایشان طفل بودند سفری به منطقه سبزپوشان که امامزاده ای در وسط کوه های جنوب در دوازده کیلومتری شهر شیراز واقع بود رفتیم . اشخاص پربینه هم پس از قطع مسافت به واسطه بدی و سختی راه وقتی که به آنجا می رسند زیاد خسته می شوند . جماعتی بودیم ایشان هم نه سال داشتند و همراه ما بودند . پس از آنکه وارد شدیم خیلی خسته بودیم تطهیر کرده و وضو گرفته فریضه مغرب و عشاء به جای آورده زیارت نموده و شام صرف شده، خوابیدیم . طولی نکشیده بیدار شدم نیمه شب بود دیدم ایشان نیستند خیلی مضطرب شدم و متوهم گشتم که مبادا از کوه پرت شده باشند تا بالاخره پس از گردش زیاد شنیدم صدای نماز و مناجات با خدای متعال از زیر کمر کوه می آید پس از آنکه به تعقیب صدا رفتم دیدم آن طفل با خدای خود در نیمه شب در میان کوه و بیابان مشغول راز و نیاز است . اخوی جان با این حال دیگر جای تردید باقی است؟

۶- از خاطرات جناب سید جواد کربلایی از اجله اصحاب حضرت باب

در شیراز در خدمت نقطه اولی جل ذکره در حینی که سن مبارکش هشت یا نه ساله بود شرفیاب گشتم . اول چیزی که از آن حضرت سبب انجذاب من شد این بود که روزی در شیراز خدمت حضرت خال مشرف بودم در طالاری نشسته و صحبت می داشتیم که از نمازخانه طالار صوت کودکی مسموع بود که به نماز خواندن اشتغال می نمود لکن اثری از صوت ظاهر می شد که سبب انجذاب و اهتزاز سامع می گشت . پس از قلیل مدتی دیدم طفلی هشت یا نه ساله از نمازخانه بیرون آمد . مرحوم خال فرمود همشیره زاده است و والدشان مرحوم شده است . از آن روز محبت او در دل من قرار گرفت و حالات وی مرا چنان جذب کرد که پیوسته مشتاق ملاقات او بودم . تا اینکه روز دیگر باز در خانه دایی ایشان به ملاقاتشان نائل شدم . ایشان از مکتب برگشته بودند و مشتی کاغذ در دست داشتند پرسیدم آقا اینها چیست؟ با صدای بسیار ملایم و مؤدبانه فرمودند اینها مشق من است و چون خط ایشان را دیدم بی نهایت حیران شدم زیرا خط ایشان بسیار خوش، متین و زیبا بود و مطالب بسیار دلکش نوشته بودند .

نفحات ظهور، ج ۴، ص ۱۴۲

۷- شعر (سروده جناب «هوشنگ روحانی»)

پرتو نور خدا روی زمین آمده است
جلوه ذات حق و مظهر دین آمده است
غنچه گلبن توحید، سر از شاخ کشید
ناز پرورده گل، پرده نشین آمده است

اختران فلکی را نبود جلوه از آنک
بر زمین لاله رُخی ماه جَبین آمده است
طالع دهر درخشید و گل عشق دمید
کز سراپرده سرّ، نور مُبین آمده است
در یکی ماه، دو مه جلوه بر آفاق نمود
فلک از نغمه شادی به طنین آمده است
چه عظیم است محرم که به گلزار وجود
اول و دوم این مه، دو قرین آمده است
مهدی دور زمان، رجعت عیسای مسیح
طالبان، مژده که هم آن و هم این آمده است
تا که از فیض رُخش نور و صفا بر گیرد
ماه بر درگاه مهرش به کمین آمده است
تشنگان جام محبت ز صفا بر گیرید
چشمه فیض ز فردوس برین آمده است
عاشقان، مژده که از پرتو ذات ازلی
روی انگشتر عشق نگین آمده است
گرچه پاکند همه پردگیان ملکوت
زان میان، شمس بهاء پاکترین آمده است
رو به درگاه خدا با گهر اشک و دعا
"سرکش" سوخته جان، زار و غمین آمده است

مأخذ: خورشید در سیاه چال، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع

۸- شرح حالی مختصر از زندگی والدۀ محترمه حضرت اعلی

والدۀ محترمه حضرت اعلی مسماه به «فاطمه بیگم» دختر آقا میر سید «محمد حسین» منسوب به خاندان رسالت و طهارت بودند ... این امۀ مکرّمه پس از ازدواج با جناب آقا سید محمد رضا فرزندانانی که به دنیا می آورد در همان اوان کودکی بدروود حیات گفته ، والدین خود را قرین غم و اندوه می ساختند . پس از راز و نیاز بسیار چون بار دیگر علائم بارداری نمودار گشت و زمان وضع حمل فرا رسید آن زوج عزیز تصمیم گرفتند که محل اقامت خود را تغییر دهند تا طفل نوزاد به سلامت به دنیا آمده و باقی بماند از این رو ... به منزل عم والدۀ جناب میر سید علی نقل مکان نمودند در همین منزل است که در شب اول محرم سنه ۱۲۳۵ هجری فاطمه بیگم فرزندی به دنیا آورد که مقدر بود سرنوشت بشریت را تغییر داده حامل امانت الهی گردد ... پس از چند سال این شادی و سرور از آن خانواده رخت بر بست و مادر مهربان ... در غم از دست دادن همسرش به سوگ و ماتم نشست . این واقعه حزن انگیز در زمانی که کودک معصوم فقط هشت سال داشت اتفاق افتاد وقتی به سن پانزده سالگی رسید با صلاحدید مادر به تجارت خانه در بوشهر رفت و با خالوی خویش در امر تجارت شریک و سهیم شد ... آن حضرت بعد از قریب شش سال اقامت در بوشهر در سن ۲۱ سالگی رهسپار کربلا گردید و در کلاس درس سید کاظم رشتی شرکت فرمود. فاطمه بیگم که تاب دوری فرزند را نداشت برادر خود خال اعظم را به کربلا فرستاد تا فرزند را به خانه برگرداند . بالاخره پس از قریب یک سال اقامت در کربلا نوردیده والدۀ بازگشت و روزی فرا رسید که مادر به آرزوی خویش رسید و با کمک برادر ارجمندش وسایل ازدواج فرزندش را با خدیجه بیگم فراهم نمود

... هیچ یک از اهل بیت مبارک به غیر از حرم اقدس حتی بستگان آن حضرت از ادعای مظهریت آن وجود مقدس با خبر نگشت ... فاطمه بیگم در تعجب بود که چرا ادعای فرزندش باعث ریختن خون بسیاری از مردم شده و از طرفی رفتار و گفتار طعن آمیز اقربا و بستگان خویش را نتوانست تحمل کند به همین علت تصمیم گرفت به کربلا رفته و در جوار مرقد امام حسین (ع) سُکنی گزیند در کربلا حضرت بهاءالله مرحوم حاجی سید جواد کربلایی و زوجه حاجی عبدالحمید شیرازی را که با والدۀ حضرت باب آشنایی داشتند مأمور فرمودند که به ملاقات مشارالیها بروند و او را با امر مبارک و عظمت آن آشنا نمایند . والدۀ حضرت در آن ایام به امر مبارک مؤمن گشت و از عظمت فرزند خویش و فضل و موهبتی را که حق تعالی به او عنایت فرمود آگاه شد و با نهایت اطمینان و ثبات ایمان وفات یافت.

پیام بهائی شماره ۱۷۹ صفحه ۱۵

۹- مناجات

از برای توسل حمد ای محبوب من چه که مرا مؤید فرمودی بر عرفان نفسی که علما و عرفا و اُدبا و فُقها از عرفانش محرومند و از تو می طلبم ای پروردگار من ، مرا موفق فرمایی بر استقامت و بر آن چه رضای تو در اوست

آیات الهی ج ۲ ص ۱۸۷

۱۰- لوح مبارک مخصوص میلاد حضرت بهاءالله

الرَّؤُفُ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ

أَنْ يَا مَلَأَ الْغَيْبِ وَالشَّهُودِ. أَنْ أَفْرَحُوا فِي أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ اسْتَبَشَرُوا فِي ذَوَاتِكُمْ بِمَا ظَهَرَ لَيْلُ الَّذِي فِيهِ حُشِرَتِ الْأَكْوَارُ وَدُورَتِ الْأَدْوَارُ وَبُعِثَتِ اللَّيَالِي وَالْأَنْهَارُ وَمِيقَاتُ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ. فَيَا بُشْرَى لِمَنْ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِهَذَا الرُّوحِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ. وَهَذِهِ لَيْلُهُ قَدْ فُتِحَتْ فِيهَا أَبْوَابُ الْجَنَانِ وَسُدَّتْ أَبْوَابُ النَّيرانِ وَظَهَرَ رِضْوَانُ الرَّحْمَنِ فِي قُطْبِ الْأَكْوَانِ وَهَبَّتْ نَسَمُهُ اللَّهُ مِنْ شَطْرِ الْغُفْرَانِ وَآتَتْ السَّاعَةُ بِالْحَقِّ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. فَيَا بُشْرَى لِهَذَا اللَّيْلِ الَّذِي اسْتَضَاءَ مِنْهُ كُلُّ الْأَيَّامِ وَلَا يَعْقِلُ ذَلِكَ إِلَّا كُلُّ مُوقِنٍ بِصِيرٍ وَقَدْ طَافَتْ فِي حَوْلِهِ لَيَالِي الْقَدْرِ وَنَزَلَتْ فِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ بِأَبَارِيقِ الْكَوْثَرِ وَالتَّسْنِيمِ وَفِيهِ زَيْنُ كُلِّ الْجَنَانِ بِطِرَازِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ ...

ایام تسعه صفحه ۴۸

۱۱- لوح مبارک حضرت بهاءالله

لِلَّهِ الْحَمْدُ فِي هَذِهِ نَوْرَانِي أَمْطَارِ رَحْمَتِ نَيْسَانِي بِهِ أَذِنَ حَضْرَتُ بَارِي عَالَمٍ رَا تَجْدِيدِ نَمُودٍ وَ مَزَيْنِ فَرْمُودِ . اَيْنَ فَضْلٍ وَ عَنَايَتِ مَخْصُوصِ اسْتِ بِهِ اَرْضِ ظَاهِرِ مَشْهُودِ وَ اَمْطَارِ رَحْمَتِ رَحْمَانِي كِهْ اَزْ سَحَابِ قَلَمِ اَعْلَى نَازِلِ . اِرَاضِي قُلُوبِ مَطْمَئِنَّهْ وَ نَفُوسِ مَرْضِيَّهْ رَا بِهِ اَوْرَادِ مَعَانِي وَ بَيَانِ وَ حَكْمَتِ وَ تَبْيَانِ مَزَيْنِ نَمَايِدِ . اَيْنَ فَضْلٍ ، عَظِيمِ وَ بِي نِهَائَتِ بَزْرُگِ ، طَوْبِي لِلْعَارِفِينَ . اَيْنَ نِعْمَتِ ، نِعْمَتِي اسْتِ كِهْ جَمِيعِ اَهْلِ عَالَمِ اَزْ اِدَايِ شُكْرِشِ عَاجِزِ وَ قَاصِرِ مَشَاهِدِهِ مِي شُونَدِ

آیات الهی ج ۲ ص ۱۳۱

۱۲- کودکی حضرت بهاءالله

روز ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ کودکی به نام میرزا حسینعلی در طهران، پایتخت ایران، قدم به جهان نهاد. پدرش اشراف زاده ای بود و از وزرای محبوب و مورد توجه فتحعلیشاه؛ و مادرش خدیجه خانم. منزل اجدادی خانواده در قریه تا کر قرار داشت؛ در منطقه نور در استان شمالی مازندران، که در کناره دریای خزر واقع است. اگرچه میرزا حسینعلی از تحصیلات رسمی اندکی برخوردار گردید، اما در دوران کودکی نشانه‌های دانش درونی و ذاتی و نیز شرافت نسب و نجابت و حسن اخلاق از خود نشان داد؛ نشانه‌هایی حاکی از نقشی که خداوند برایش مقدر کرده بود که بعدها چون عنوان بهاءالله را برمی‌گزید ایفا مینمود. ظهورش مقدر بود تا اعماق ایران را به لرزه در آورد، سرنوشت ایران را دچار انقلاب و تحوّل عظیم سازد، و ظهور عصری جدید و شکوهمند در تاریخ نوع بشر را اعلام کند. در میان عائله شریفه که اهل نور بودند، در طهران، مولود مسعودی قدم به عرصه شهود نهاد. این مولود جلیل حضرت بهاءالله بود. پدر بزرگوارش میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ است که در ایران وزیر مشهوری بود. حضرت بهاءالله در فجر روز دوم محرم سال ۱۲۳۳ هجری متولد شدند. اهمیت این ساعت تولّد از نظر اهل جهان پنهان بود. زیرا در این ساعت کسی به وجود آمد که از خوان احسان خویش نعمتی فراوان به جهانیان مبذول داشت. نسب خاندان حضرتش از یک طرف به حضرت ابراهیم از زوجه قطوره و از طرف دیگر به حضرت زرتشت و یزدگرد، آخرین شهریار سلسله ساسانی منتهی میشود. به علاوه حضرتش از دودمان یسی و از جانب پدر حضرت وزیر، جناب آقای میرزا عباس معروف به میرزا بزرگ که از رجال دولت و بزرگان مملکت محسوب و در دربار فتحعلیشاه مقام وزارت داشته، به یکی از مهمترین خاندانهای قدیم و مشهور مازندران منتسب میباشد.

به یاد دوست حقیقی ص ۱۰

۱۳- فیا حبّذا من هذا الفجر

از حضرت رسول نقل است که فرموده اند : من در آسمان هفتم دریاهایی از نور دیدم که چنان می درخشید که دیده ها را خیره می کرد (مضمون) حضرت بهاءالله در تفسیر آیه ای از سوره نور و نیز در لوح مخصوص لیلۀ تولد خود و در بسیار الواح دیگر پوشیده نداشته اند که سپیده دم ولادت حضرتش منشاء درخشندگی خورشیدها در افق قدس می شود (فیا حبّذا من هذا الفجر الذی منه استشرق الشمس عن أفق القدس) و همان حضرت است که از پس هزارها حجاب نور برون آمده و جهان را به انوار وجه خود روشن فرمود. حضرت بهاءالله نه فقط از منطقه نور بودند بلکه نام مبارکی را که در قریۀ بدشت به عنایت مُبَشِّرُ مُعْظَم اختیار فرمودند، بهاء یعنی روشنی بود و چنان که گویی آفتاب جهانتاب از پس پرده غیب برآمده باشد قرنی را که در آن ولادت یافتند نورانی کردند به طوری که آن قرن به بزرگترین نتایج ذهن آدمی و اختراعات و اکتشافات بی سابقه آراسته شد و از همه قُرون قبل و بعد ممتاز گردید. پس چه به جاست بیان آن حضرت که در لوحی خطاب به مانکچی صاحب آمده : " منم آفتاب بینش و دریای دانش؛ پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنایی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز که پر بستگان بگشایم و پرواز بیاموزم."

پیام بهائی ش ۳۷۲

۱۴- حکایت

در ایام کودکی حضرت بهاءالله یکی از مأمورین دولت سه بار به منزل میرزا بزرگ پدر حضرت بهاءالله رفت و پول زیادی گرفت این پول خیلی بیشتر از مقداری بود که جناب میرزا بزرگ بایستی می پرداخت چون حکومت ایران در آن ایام ظالم بود مأمورین هم ظلم میکردند و دولت کاری به آنها نداشت. جمال مبارک از ظلم این مأمور خیلی محزون شدند و با آنکه فقط هشت سال داشتند از پدرشان اجازه خواستند که به طهران رفته نزد شاه شکایت کنند میرزا بزرگ اجازه دادند، حضرت بهاءالله با اسب به طهران رفتند و در مقابل شاه و وزراء ثابت کردند که آن مأمور ظلم کرده و پولی که گرفته بیش از مقداری است که دولت تعیین کرده شاه و وزراء از عظمت حضرت بهاءالله و قوه بیان ایشان خیلی به حیرت افتادند شاه هم متوجه ظلم مأمور شده دستور اخراج او را داد، حضرت بهاءالله آن راه ده روزه را در دو روز طی کردند و به منزل برگشتند و آن مأمور ظالم از کار بر کنار شد،

نجم باختر جلد ۱۲

۱۵- بحر طویل به مناسبت میلاد حضرت بهاالله

میلاد حق شد این زمان، آمد ز یزدان نور جان، همراز هر پیر و جوان
از آسمان، از لامکان، آرام درد این جهان، آورده با خود ارمغان، باری گران
ای همزبان، ای مهربان، ای چاره افتادگان، اینک که میلادت شده
فکری به حال عالم بیمار کن

ای مظهر امر خدا، جانا جمال کبریا، جانم به پای تو فدا، ما را بکن از غم رها
سرچشمه مهر و وفا، درد جهان از تو دوا، ای خالی از رنگ و ریا
زخم دلم با تو شفا، بر شاخسارت آمدم، ای بی ریا، ای خوش نوا

در باز کن بر روی من ، حال پریشانم بین
روح مرا از عشق خود سرشار کن
ای مردمان شادی کنید ، از نور حق یادی کنید ، جشنی به هر وادی کنید
آمد به عالم چاره ساز ، با نغمه زیبای ساز ، آن بی نیاز ، آن سرو ناز
ای محرم اسرار و راز ، ای سرفراز ، روی نیاز میخوانمت وقت نماز
خیزان به سویت آمدم ، حیران به کویت آمدم ، ترسم روم بیراهه را
این کوره راه سخت را هموار کن
حُکمت همه احکام ناب ، ای مُرسل صاحب کتاب ، بی پرده بودی و نقاب
بر مردمان کرده خطاب ، دیگر نیست هنگام خواب ، آید ز نور روز حساب
باید رها شد از عذاب ، بی پرده و ستر و حجاب ،
عطر کلامت چون گلاب ، ای خوش نوا ، شیپور بیداری بزن
این مردمان خفته را بیدار کن

مهرداد نوری